مجلۀ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال چهاردهم ، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، شمارۀ پیاپی ۲۹

DOI: 10.22067/JLKD.2023.79226.1131

اشراف چندگانه در ساختار کافت در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانۀ زردشتی

سیدمهدی ساداتی نوش‌آبادی، دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
نرجس بانو صبوری، دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

صص: ۲۵۴-۲۲۹

چکیده

در این پژوهش، ساختار کافت در دو زبان ایرانی پیش از اسلام؛ زبان فارسی باستان و فارسی میانۀ زردشتی، با استفاده از مفهوم اشراف چندگانه تحلیل و بررسی می‌شود. هدف این پژوهش، بررسی روابط نحوی موجود در ساختارهای کافت در جمله‌های این زبان‌ها برای یافتن شواهدی مبنی بر وجود ادغام متقارن در اشتقاق جمله‌ها است. بدین منظور، نخست ساختار کافت و ویژگی‌های آن معرفی می‌شود و سپس به بررسی کافت در زبان فارسی باستان و فارسی میانۀ زردشتی بر اساس رویکرد چیتکو (ب ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲) پرداخته می‌شود. بر اساس این پژوهش، بررسی نمونه‌های زبانی جمع‌آوری شده از زبان فارسی باستان که دارای ساختار کافت هستند، نشان می‌دهد که نوع حذف ساختاری مشاهده‌شده در این زبان با تعریف کافت متفاوت است. در ساختار کافت وجود دو هم‌پایه در جمله لازم است اما در نمونه‌های زبانی یافت‌شده از فارسی باستان، شاهد وجود یک جمله هستیم که در آن قلب نحوی مشاهده می‌شود به‌گونه‌ای که ساختاری که حذف سازه در داخل آن انجام شده است، خود یک سازۀ واحد (گروه اسمی مفعول) است. بررسی نمونه‌های زبانی فارسی میانۀ زردشتی که دارای ساختار کافت هستند، نشان‌دهندۀ این است که یکسان بودن زمان، جهت، نمود فعل و همچنین فعل واژگانی در هم‌پایه‌ها در ساختار کافت و عدم امکان وجود ارزش‌های مختلف برای این مشخصه‌ها در هم پایه‌ها می‌تواند دلیلی بر ادغام متقارن هستۀ زمان، هستۀ نمود، هستۀ فعلی کوچک و هستۀ فعل واژگانی و اشتراک آن‌ها بین هم‌پایه‌ها در ساختار کافت در زبان فارسی میانه باشد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۴

پست الکترونیکی: 1. sadati@student.pnu.ac.ir 2. n.sabouri@gilan.pnu.ac.ir

کلیدواژه: کافت، ادغام متقارن، اشراف چندگانه، فارسی باستان، فارسی میانهٔ زردشتی

۱- مقدمه

پدیدهٔ حذف سازه‌ها در جملـه از دیربـاز موردتوجـه پژوهشـگران بـوده اسـت. لامسـدن[1] (۱۸۱۰: ۳۶۶-۳۶۴) با توجه به ساختار شعر، از پدیدهٔ حذف فعل و یا کلیهٔ اجزای یـک جملـه صحبت می‌کند و شرط این کار را توانایی خواننده در درک جـزء و یـا اجـزای حذف‌شـده در جمله می‌داند. قریب و همکاران (۱۳۲۷: ۲۳۰) پدیدهٔ حذف را این‌گونه تعریف کردند که کلمـه یا جمله‌ای به قرینه حذف شود و قرینه عبارت است از چیزی که بتوان به‌وسـیلهٔ آن بـه عنصـر حذف‌شده دست یافت. ناتل خانلری (۱۳۵۱: ۱۳۲) در تعریف پدیدهٔ حـذف می‌گویـد: در هـر نوع جمله‌ای، ممکن است بعضی از اجزای جمله در گفتن و یا نوشتن حذف شود. حـذف هـر یک از اجزا یا از روی قرینهٔ لفظی است یا قرینهٔ معنوی. قرینه لفظی، کلمـه یـا جزئـی از کلمـه است که در جمله‌های پیش ذکر شده است. سازه‌های مختلفی را می‌توان به‌وسیلهٔ پدیدهٔ حـذف از ترتیب خطی اجزای جمله حذف کرد (جمله‌های شماره یک الی شش) بدون آن‌کـه در درک معنای جمله خللی ایجاد نماید:

۱- علی یک کتاب خرید و زهرا یک خودکار ~~خرید~~.
۲- علی یک کتاب به رضا داد، زهرا یک خودکار ~~به رضا داد~~.
۳- علی یک هدیه به امیر داد، زهرا ~~یک هدیه به امیر~~ نداد.
۴- *علی یک ساعت خرید اما زهرا نه.
۵- علی یک ساعت خریده بود، زهرا یک گلدان ~~خواهد خرید~~.
۶- علی در حال خرید یک میز بود و یک گلدان ~~خریده شد~~.

سازه‌های مختلفی می‌توانند بین هم‌پایه‌ها مشـترک باشـند کـه در فرآینـد حـذف از ترتیـب خطی اجزای جمله کنار گذاشته می‌شوند. به‌عنوان مثال، در جملهٔ (۱)، فعل واژگانی {خریـد}؛ در جملهٔ (۲)، گروه بیشینهٔ حرف اضافه {به رضا} و فعل واژگانی {داد}؛ در جملهٔ (۳)، گروه بیشینه اسمی {یک هدیه} و گروه بیشینه حرف اضافه {به امیر}؛ و در جملـهٔ نادسـتوری (۴)،

1- M. Lumsden

گروه بیشینهٔ اسمی {یک ساعت} بین هم‌پایه‌ها مشترک است که به قرینهٔ لفظی حذف شده‌است. در جمله‌های نادستوری (۵ و ۶)، حذف فعل واژگانی با داشتن زمان، جهت و نمود مختلف انجام شده است که سبب بدساختی نحوی این جمله‌ها شده است.

چیتکو[۱] (ب ۲۰۱۱: ۷۸) با معرفی مفهوم ادغام متقارن[۲] و بیان شواهد تجربی برای وجود این فرایند پیشنهاد کرد که سازه حذف‌شده در ساختار کافت، یک عنصر مشترک بین بندها است و علت عدم وجود زمان، نمود و جهت‌های مختلف فعل و همچنین فعل‌های واژگانی مختلف در بند حاوی ساختار حذف‌شده و بند مرجع آن، به سبب اشتراک هسته زمان، هسته نمود، هسته فعلی‌کوچک و هسته فعل واژگانی بین هم‌پایه‌ها است.

در این تحقیق با توجه به مفاهیم مطرح‌شده در برنامهٔ کمینه‌گرا[۳] (چامسکی[۴] ۲۰۰۱) و با استفاده از رویکرد ادغام متقارن (چیتکو ب ۲۰۱۱و ۲۰۱۲) حذف فعل در دو زبان ایرانی پیش از اسلام؛ زبان فارسی باستان و فارسی میانهٔ زردشتی به قرینهٔ لفظی که به اصطلاح «کافت»[۵] نامیده می‌شود، بررسی می‌شود. این پژوهش از نوع توصیفی- تحلیلی است و به‌لحاظ شیوهٔ گردآوری داده‌ها در گروه پژوهش‌های کتابخانه‌ای طبقه‌بندی می‌شود. برای انجام این پژوهش، داده‌های زبانی از کتیبه‌های فارسی باستان (کنت[۶]، ۱۹۵۳) و متون فارسی میانهٔ زردشتی همچون *بندهش*، *گزیده‌های زادسپرم* و *دینکرد هفتم* گردآوری شده است. این جستار، پژوهشی کیفی است و تلاش بر آن بوده تا موضوع موردبررسی به‌روشنی در چارچوب نظری مدنظر بیان و تحلیل شود.

در ابتدا پس از معرفی موضوع تحقیق در بخش مقدمه، خلاصهٔ نتایج مطالعات محققین و پژوهشگران خارجی و ایرانی دربارهٔ ساختار کافت و ویژگی‌های آن بیان می‌شوند. سپس در بخش مبانی نظری، مفهوم اشراف چندگانه (چیتکو ب ۲۰۱۱و ۲۰۱۲) و کاربرد آن در تحلیل ساختار کافت توضیح داده می‌شوند. در بخش تحلیل داده، نمونه‌های زبانی مورد استفاده در این پژوهش که از بررسی کتیبه‌های فارسی باستان و متون فارسی میانهٔ زردشتی به‌دست

1- B. Citko
2- symmetric merge
3- minimalist programme
4- N. Chomsky
5- gapping
6- R. G. Kent

آمده‌اند، بر اساس مفاهیم اشراف چندگانه و ویژگی‌های نحوی مشاهده‌شده در آن‌ها بررسی می‌شوند. در پایان این پژوهش در بخش نتیجه‌گیری، یافته‌های تحقیق بیان می‌شوند.

۲- پیشینهٔ تحقیق

در تحقیق‌های جدید در حوزهٔ دستور زایشی، استفاده از مفاهیمی مانند ادغام متقارن و حرکت کناره‌ای[1] برای تبیین پدیدهٔ حذف ساختارها مورد توجه پژوهشگران بوده است (چیتکو ب ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، نونز[2] ۱۹۹۵ ، ۲۰۰۱و ۲۰۰۴، ویلدر[3] ۱۹۹۹، باچراخ و کاتزیر[4] ۲۰۰۹، جانسون[5] ۲۰۰۹). ساژ[6] (۱۹۷۶) ساختار کافت را به‌عنوان ساختاری که در آن فرآیند حذف وجود دارد، بررسی کرده است. چیتکو (۲۰۱۲) با توجه به شواهد تجربی مبنی بر عدم امکان وجود جهت‌های[7] فعل مختلف در بند حاوی ساختار حذف‌شده و بند مرجع آن، نشان داد که نمی‌توان ساختار کافت را بر مبنای حرکت موازی تبیین کرد و برای حل این موضوع چیتکو (ب ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲) پیشنهاد داد که در ساختار کافت، ادغام متقارن سازه‌ها وجود دارد. این پیشنهاد قبلاً توسط گودال[8] (۱۹۸۷) و چیتکو (الف۲۰۰۶) نیز مطرح‌شده بود که بر این اساس، در ساختار دارای کافت، تنها یک فعل واژگانی مشترک بین بندها وجود دارد و در نتیجه تنها یک هستهٔ فعلی کوچک نیز وجود دارد که بر اساس اصل اقتصادی[9]، در داخل بندها به‌صورت موازی ادغام می‌شود. این هستهٔ فعلی کوچک باعث ایجاد جهت فعل یکسان در بندها می‌شود. ازنظر چیتکو (ب ۲۰۱۱: ۷۸ و ۲۰۱۲: ۵۸) وجود تنها یک هستهٔ فعلی کوچک مشترک بین بندها در ساختار دارای کافت، علت اصلی عدم امکان وجود جهت‌های فعل مختلف در بند حاوی ساختار حذف‌شده و بند مرجع آن است.

1- sideward movement
2- J. Nunes
3- C. Wielder
4- A. Bachrakh & R. Katzir
5- Johnson
6- I. Sag
7- voice
8- G. Goodal
9- economy principle

مرچانت[1] (۲۰۰۸) با توجه به عدم امکان وجود جهت‌های مختلف برای فعل در ساختارهایی که در ظاهر در آن‌ها پدیده حذف وجود دارد (شبه‌کافت)، نتیجه‌گیری کرد که در این ساختارها شاهد حذف گروه بیشینهٔ فعل کوچک هستیم، اما گروه بیشینهٔ فعل واژگانی حذف نمی‌شود. وی در تحقیق خود نتیجه گرفت که به دلیل مجاز نبودن وجود جهت‌های مختلف برای فعل در ساختارهای دارای شبه‌کافت، این پدیده با ساختارهای دارای حذف گروه فعلی واژگانی متفاوت است.

جانسون (۲۰۰۴ و ۲۰۰۹) نظر دیگری درباره پدیده کافت ارائه کرد و پدیدهٔ حذف سازه را در آن رد کرد. پدیدهٔ کافت از دیدگاه جانسون (همان)، ساختاری است که در آن شاهد حرکت موازی سازه هستیم. علت مخالفت جانسون (۲۰۰۹) به دلیل وجود اختلاف بین ساختار دارای کافت از یک‌سو و ساختار دارای شبه‌کافت و حذف گروه فعلی از سوی دیگر است (چیتکو ۲۰۱۲: ۵۰). با توجه به شباهت بین ساختار دارای کافت، شبه‌کافت و حذف گروه فعلی، در ظاهر شاید بتوان این سه ساختار را بدین گونه در نظر گرفت که در ساختارهای مذکور، دو بند با یکدیگر هم‌پایه می‌شوند و سپس گروه فعلی در یکی از بندها حذف می‌شود، اما این دیدگاه دربارهٔ تفاوت‌های موجود بین این ساختارها که در پژوهش‌های کوپوک[2] (۲۰۰۱)، هانکامر و ساژ (۱۹۷۶)، لوبک[3] (۱۹۹۵)، جکندوف[4] (۱۹۷۱)، جانسون (۲۰۰۰، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹)، ساژ (۱۹۷۶) و مرچانت (۲۰۰۸) به آن‌ها اشاره شده است، نمی‌تواند ملاک عمل قرار گیرد. به‌عنوان مثال در ساختار دارای کافت وجود افعال با جهت‌های مختلف باعث بدساختی نحوی جمله می‌شود، اما وجود افعال با جهت‌های مختلف در ساختار دارای حذف گروه فعلی امکان‌پذیر است (مرچانت ۲۰۰۸: ۱۷۰).

جانسون (۲۰۰۴ و ۲۰۰۹) در تحلیل ساختار کافت از روش پیشنهادی خود مبنی بر «هم‌پایه‌های کوچک»[5] بهره گرفت. این تحلیل دارای دو ویژگی مهم بود. ویژگی اول این بود که همپایگی دو بند در سطح گروه بیشینهٔ فعل کوچک انجام می‌شود و نه در سطح گروه بیشینهٔ زمان. ویژگی دوم این بود که سازهٔ حذف‌شده به‌وسیلهٔ یک حرکت موازی از گروه‌های

1- J. Merchant
2- E. Coppock
3- A. Lobeck
4- R. Jackendoff
5- small conjunct

بیشینهٔ فعل کوچک خارج می‌شود و به گروهی مشرف بر سطح همپایگی با نام Pred قرار می‌گیرد. بر طبق نظر جانسون (۲۰۰۹) در ساختار کافت، فعل‌ها در هر یک از بندها به‌وسیلهٔ یک حرکت موازی به هستهٔ گروه PredP و فاعل بند اول به‌جایگاه مشخص‌گر گروه زمان حرکت می‌کنند.

حذف سازه‌ها در زبان فارسی نیز مورد توجه پژوهشگران بوده است. کاوسی نژاد (۱۳۷۶) به مرور و بررسی انواع حذف سازه در زبان فارسی بر اساس نظرات هلیدی[1] (۱۹۸۵) و کوئیرک و دوبوگراند[2] (۱۹۹۱) پرداخت و نتیجه‌گیری کرد که حذف در زبان فارسی به‌صورت یک طیف است به‌گونه‌ای که بین حذف مطلق و تضمین معنایی، حالت‌های بینابینی نیز وجود دارد.

شعبانی و همکاران (۱۳۸۹) ایجاد ساخت هم‌پایگی در زبان فارسی را با استفاده از رویکردهای چندهسته‌ای و حرف ربط هم‌پایگی به‌مثابهٔ یک هسته نقشی، بررسی کردند. نتایج تحقیق آنان نشان داد که هر یک از این رویکردها در ترسیم ساختار درونی ساخت هم‌پایگی دارای اشکال است. با توجه به این موضوع که هم‌پایگی در هر سطحی حتی در سطح پایین‌تر از واژه نیز امکان‌پذیر است، از نظر ایشان (همان)، ساخت هم‌پایگی حاصل از فرایند ادغام است و فرایند حرکت در آن وجود ندارد.

واعظی (۱۳۹۵) با استفاده از رویکرد کمینه‌گرا و بر مبنای دیدگاه چانگ و همکارانش[3] (۲۰۱۱) به بررسی انواع حذف بندی[4] در زبان فارسی (با مرجع و بدون مرجع آشکار) پرداخت. نتایج تحقیق ایشان نشان داد که در تحلیل ساختار حذف بندی در زبان فارسی، اتکای صرف به ملاحظات نحوی و ساختاری کفایت نمی‌کند و باید ملاحظات معنایی- کاربردی مانند نشانه‌های کلامی، گزینش واژگانی، ساخت موضوعی و جهت فعل نیز در تحلیل این پدیده مدنظر قرار گیرد.

انوشه (۱۳۹۷: ۱۰۱) در تحقیق خود دربارهٔ کافت در زبان فارسی بر اساس پژوهش جانسون (۲۰۰۹) در زبان انگلیسی، نتیجه‌گیری کرد که برخلاف زبان انگلیسی، پدیدهٔ کافت در

1- M. Halliday
2- Quirk & de Beaugrande
3- S. Chung et al
4- sluicing

زبان فارسی حاصل حرکت موازی سازهٔ مشترک بین بندها نیست و کافت در زبان فارسی گونه‌ای بندزدایی است که در آن گروه زمان از ساخت هم‌پایهٔ دوم حذف می‌شود، اما پیش از آن، سازه‌های باقی‌مانده به شاخص یک یا چند گروه نقش‌نما (مانند گروه مبتدا یا گروه کانون) ارتقا می‌یابند. از نظر انوشه (همان) به دلیل اجباری بودن ارتقای فعل از درون گروه فعلی، ساخت شبه‌کافت در زبان فارسی مجاز نیست و در سازوکار حذف گروه فعلی، عنصر فعلی محو نمی‌شود.

کریمی و واعظی (۱۳۹۷) در تحلیل ساختار هم‌پایگی پرسش‌واژه‌ای از رویکرد ادغام موازی (متقارن) و تسلط چندگانه بهره گرفتند. هم‌پایگی پرسش‌واژه‌ای دارای قرابت ساختاری با هم‌پایگی معمول و پرسش‌های چندگانه است اما ویژگی‌های نحوی و معنایی هم‌پایگی پرسش‌واژه‌ای، آن را از دو ساخت دیگر متمایز می‌گرداند. کریمی و واعظی (همان: ۵۶) با برشمردن ویژگی‌هایی برای هم‌پایگی پرسش‌واژه‌ای مانند عدم تبعیت از قانون همسانی هم‌پایه‌ها، خوانش تک‌جفتی، پسایندسازی پیونده‌ها، و محدودیت تعداد هم‌پایه‌ها نشان دادند که نوع تحلیل همپایگی پرسش‌واژه‌ای با تحلیل‌های مربوط به هم‌پایگی معمول و پرسش‌های چندگانه متفاوت است و با استفاده از مفهوم نظری ادغام موازی (متقارن) و تسلط چندگانه نشان دادند که هر یک از پرسش‌واژه‌های دخیل در هم‌پایگی به صورت جداگانه در یکی از بندها ادغام می‌شوند. این دو بند مذکور خود تابعی از ادغام‌های موازی سازه‌های گروه بیشینهٔ فعلی واژگانی و گروه بیشینهٔ زمان هستند که به‌طور متقارن و مستقل مشتق شده و سپس در سطح گروه بیشینهٔ متمم‌نما با تبعیت از اصل «ریشهٔ واحد» با یکدیگر پیوند برقرار می‌کنند و هم‌پایه می‌شوند.

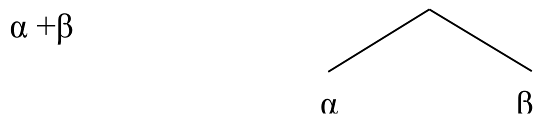
۳- مبانی نظری

پس از مقالهٔ «فراتر از کفایت تبیینی»[1] چامسکی (۲۰۰۴)، این رویکرد برای اشتقاق جمله وجود داشته است که بر اساس برنامهٔ کمینه‌گرا (چامسکی ۱۹۹۵)، جمله بر اساس دو فرآیند

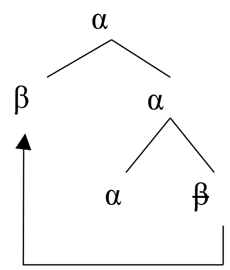
1- beyond explanatory adequacy

ادغام بیرونی[1] و ادغام درونی[2] تشکیل می‌شود. در ادغام بیرونی، دو ساختار ریشه‌ای با یکدیگر ترکیب می‌شوند و یک واحد نحوی بزرگ‌تر را شکل می‌دهند (نمودار شماره ۱).

در ادغام درونی مانند ادغام بیرونی دو ساختار با یک ترکیب می‌شوند و یک واحد بزرگ‌تر نحوی را ایجاد می‌کنند، اما تفاوت آن‌ها در این موضوع است که در ادغام درونی، یک سازه با بخشی از خود ادغام می‌شود. چامسکی (۲۰۰۱: ۹) دربارهٔ ادغام درونی می‌گوید که کارکرد ادغام درونی α و β درصورتی‌که β جزئی از α باشد باید به ایجاد مشخص‌گر جدیدی برای α شود (نمودار شماره ۲).



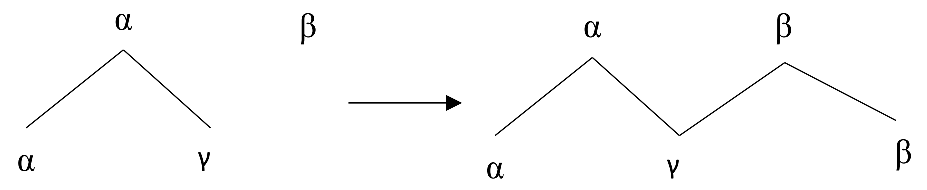
نمودار ۱- فرایند ادغام بیرونی بر اساس چامسکی (۲۰۰۱: ۲)



نمودار ۲- فرایند ادغام درونی بر اساس چامسکی (۲۰۰۱: ۹)

چیتکو (۲۰۰۵) با توجه به ویژگی‌های فرآیند ادغام، نوعی دیگر از فرآیند ایجاد سازه با نام «ادغام متقارن» را معرفی کرد که برای ایجاد ساختارهای دارای اشراف چندگانه[3] استفاده می‌شود. از نظر چیتکو (۲۰۰۵: ۴۷۶) این نوع از فرایند ادغام، با ترکیب کردن دو ساختار ریشه‌ای، دارای ویژگی ادغام بیرونی است و با در نظر گرفتن اشتراک یک سازه بین دو سازهٔ ریشه، دارای ویژگی‌های ادغام درونی است (نمودار شماره ۳).

1- external merge
2- internal merge
3- multidominance



نمودار ۳- ادغام متقارن بر اساس چیتکو (۲۰۰۵: ۴۷۶)

استفاده از مفهوم اشراف چندگانه در تحلیل ساختارها توسط مک کاولی[1] (۱۹۸۲) و گودال (۱۹۸۷) پیشنهاد شده بود. در اواخر دههٔ ۱۹۹۰ با توجه به نظر محققانی مانند ویلدر (۱۹۹۹)،چیتکو (۲۰۰۵) و گارتنر[2] (۱۹۹۷) دربارهٔ این موضوع که «اصل تناظر خطی»[3] مطرح‌شده توسط کین[4] (۱۹۹۴) خود عاملی در جهت کاهش قدرت زایایی آن است، موضوع توسعهٔ «فرضیهٔ ادغام متقارن» مطرح شد.

چیتکو (ب ۲۰۱۱: ۷۸) در بررسی خود با موضوع تقارن در نحو، با بررسی شواهد تجربی از زبان‌های انگلیسی و صرب-کرواتی نشان داد که در تحلیل برخی از ساختارها مانند ساختار کافت می‌توان به وجود اشتراک سازه‌ها پی برد. استفاده از رویکرد اشتراک سازه‌ها در تحلیل ساختار کافت توسط افرادی مانند گودال (۱۹۸۷)، مولتمن[5] (۱۹۹۲) و موآدز[6] (۱۹۹۱) نیز استفاده شده بود. چیتکو (ب ۲۰۱۱: ۷۹) با ذکر شواهد تجربی از زبان لهستانی و انگلیسی وجود سازه‌های مشترک در ساختار کافت را نشان داد. ویژگی های ساختار کافت از نظر چیتکو (ب ۲۰۱۱: ۸۰-۸۵) عبارتند از : الف. ساختار کافت باید در میان سازه‌های واژگانی وجود داشته باشد ب. در هم‌پایهٔ محل وقوع ساختار کافت، باید اطلاعات متفاوت و جدیدی نسبت به هم‌پایهٔ مرجع ساختارکافت وجود داشته باشد. ج. ایجاد ساختار کافت تنها در بندهای هم‌پایه‌ای امکان پذیر است که نسبت به یکدیگر از نظر معنایی در حالت تقابلی[7] باشند د.

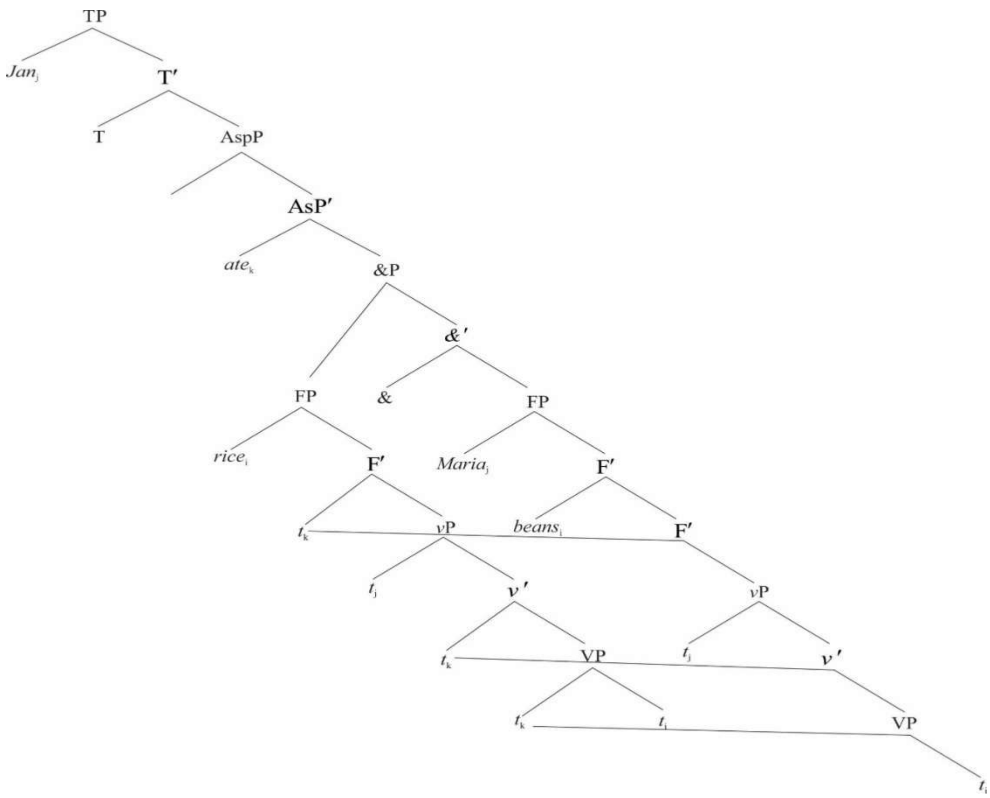
1- J. McCawley
2- H. Gartner
3- linear correspondence axiom
4- R. Kayne
5- F. Moltman
6- H. Muadz
7- contrastive

ناسازه‌ها[1] نیز می‌توانند هدف ساختار کافت باشند هـ بر اساس نیجت[2] (۱۹۷۹)، ساختار کافت از محدودیت‌های جزیره‌ای[3] تبعیت می کند و. در هم‌پایهٔ محل وقوع ساختارکافت باید مشخصه‌های یکسان زمان، جهت و نمود فعل با هم‌پایهٔ مرجع ساختار کافت وجود داشته باشد و وجود ارزش‌های مختلف برای این مشخصه‌ها بین هم‌پایه‌ها باعث بدساختی جمله خواهد شد.

چیتکو (ب ۲۰۱۱: ۸۸) با تبعیت از جانسون (۲۰۰۹) وجود یک هستهٔ فرافکن مبتنی بر بافت (FP) در داخل هر دو هم‌پایه در جمله دارای ساختار کافت را می‌پذیرد که ساختار باقی‌مانده از هر دو هم‌پایه بعد از حرکت فعل، به جایگاه مشخص‌گر آن منتقل می‌شوند. فعل واژگانی با حرکت هسته به هسته به جایگاه هستهٔ گروه بیشینهٔ نمود منتقل می‌شود و فاعل جمله هم‌پایهٔ اول بر اساس اصل فرافکن گسترده به جایگاه مشخص‌گر گروه بیشینهٔ زمان و نیز مفعول بند اول به جایگاه مشخص‌گر گروه FP در بند اول منتقل می‌شود. در هم‌پایهٔ دوم، دو سازهٔ فاعل و مفعول به جایگاه مشخص‌گر گروه FP در بند خود منتقل می‌شوند. بر اساس پیشنها چیتکو (همان) نمودار درختی نهایی جملهٔ (7) پس از اعمال این حرکت‌ها به شکل نمودار شماره چهار خواهد بود:

7) Jan ate rice and Maria Beans.

1- non-constituent
2- A. Neijt
3- island constraints



نمودار ۴- ساختار کافت بر اساس ادغام متقارن (چیتکو ب ۲۰۱۱: ۸۹)

از نظر چیتکو (۲۰۱۲) ساختار پیشنهادی جانسون (۲۰۰۹) نمی‌تواند علت نادستوری بودن جملۀ مجهول دارای ساختار کافت را توضیح دهد. در ساختار پیشنهادی جانسون (۲۰۰۹) برای ساختار کافت شاهد دو گروه بیشینۀ فعل کوچک در ساختار سلسله مراتبی جمله هستیم که حضور دو مشخصۀ جهت متفاوت برای هسته‌های فعلی کوچک را امکان‌پذیر می سازد، اما با استفاده از این رویکرد نمی‌توان علت نادستوری بودن جملۀ (8) را توضیح داد.

8) * Roses were brought by some and others ~~brought~~ lilies.
(Citko 2012: 57)

بر اساس نظر چیتکو (۲۰۰۵، ۲۰۱۱ الف و ب و ۲۰۱۲) مفهوم ادغام متقارن می‌تواند با حفظ مفاهیم مطرح‌شده در رویکرد جانسون (۲۰۰۹)، به‌سادگی علت نادستوری بودن جمله فوق (جمله شماره ۲۶) را توضیح دهد که در آن‌ها متفاوت بودن جهت‌های فعل در بندها به نادستوری بودن جمله منجر شده است. چیتکو (۲۰۱۲: ۶۲) ذکر می‌کند ادغام متقارن می‌تواند ساختاری را ایجاد کند که در آن برای ساختار کافت، یک هستۀ گروه فعلی کوچک که دارای

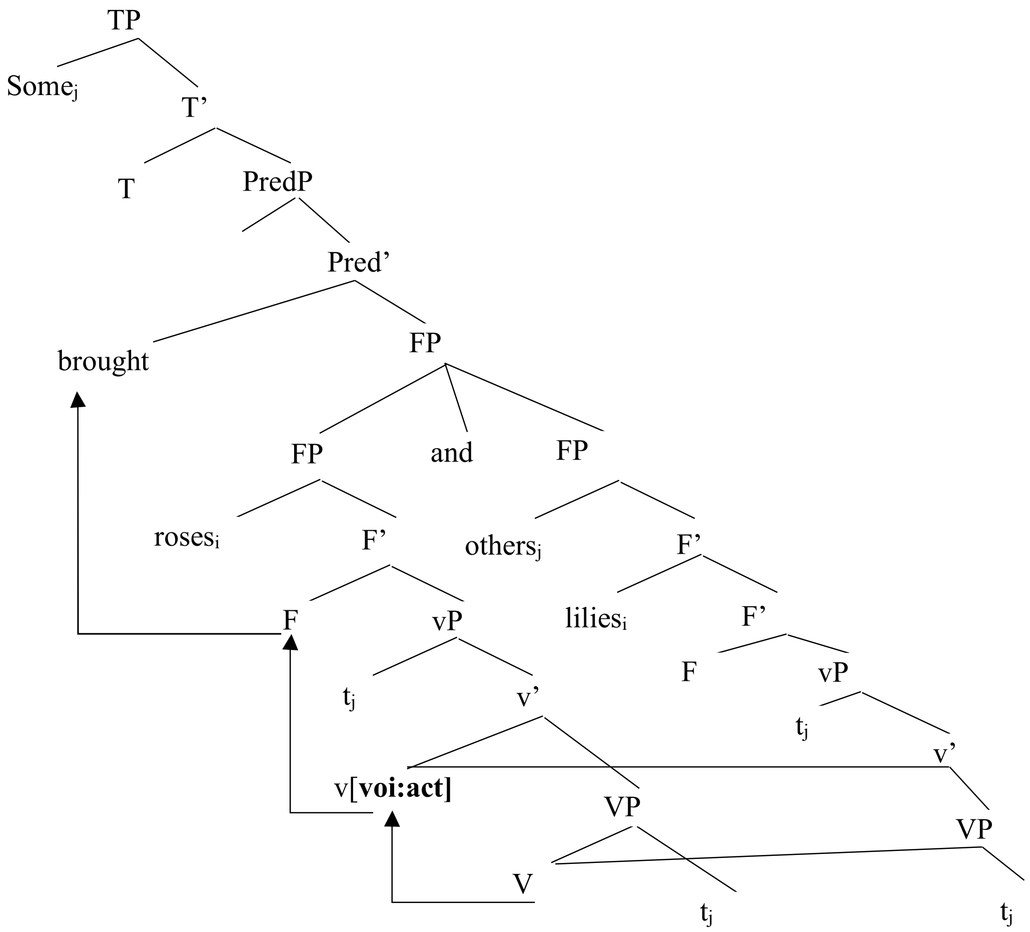
مشخصه جهت یکسان برای هر دو بند است، بین بندها به‌صورت مشترک وجود داشته باشد و این هستۀ فعلی کوچک بین دو گروه فعلی واژگانی و دو سازه فاعل مشترک باشد. نمای کلی این جمله پس از حرکت سازه ها، به شکل نمودار (۵) خواهد بود

9) Some brought roses and others ~~brought~~ lilies

با توجه به این ساختار سلسله‌مراتبی می‌توان دلیل این موضوع را به‌درستی دریافت که در ساختار کافت، علاوه بر فعل واژگانی باید هستۀ فعل کوچک نیز بین دو هم‌پایۀ جمله (همانند جملۀ ۹) مشترک باشد، زیرا در غیر این صورت نمی‌توان دلیلی برای نادستوری بودن این جمله در صورت وجود افعال با جهت‌های مختلف در هم‌پایه‌ها ذکر کرد.

۴- تحلیل داده‌ها

زبان‌های ایرانی شاخه‌ای از گروه زبان‌های هندوایرانی هستند که خود شاخۀ عمده‌ای از زبان‌های هندواروپایی است. زبان‌های ایرانی به لحاظ تحول تاریخی به سه دوره تقسیم می‌شوند: زبان‌های ایرانی باستان، ایرانی میانه و ایرانی نو. از زبان‌های ایرانی باستان از دو زبان اوستایی و فارسی باستان آثار مکتوب برجای مانده است. زبان‌های ایرانی میانه را بنا بر معیارهای زبانی و جغرافیایی به دو شاخۀ شرقی مشتمل بر زبان‌های ختنی، سغدی، خوارزمی و بلخی، و شاخۀ غربی مشتمل بر پارتی و فارسی میانه تقسیم می‌نمایند. زبان‌های ایرانی نو مشتمل است بر زبان فارسی (در ایران، تاجیکستان و افغانستان) و شمار زیادی از زبان‌ها و گویش‌هایی که در داخل و خارج از مرزهای ایران رواج دارند (نک: آموزگار، تفضلی: ۱۳۸۲: ۱۸-۱۷؛ ارانسکی، ۱۳۷۸: ۴۲-۴۳).



نمودار ۵- حرکت فعل واژگانی در ساختار کافت (چیتکو، ۲۰۱۲: ۶۳)

فارسی باستان در دوره هخامنشیان (۵۵۹- ۳۳۱ ق.م.) در نواحی پارس و سرزمین‌های جنوب غربی ایران رواج داشت. این زبان را می‌توان زبان مادری شاهان هخامنشی برشمرد. زبان دیوانی و مکاتبه شاهنشاهی هخامنشی به زبان آرامی بود و تنها آثار مکتوب فارسی باستان کتیبه‌های شاهان هخامنشی است که به خط میخی نوشته‌شده‌اند (تفضلی ۱۳۷۶: ۲۴).

زبان فارسی میانه از فارسی باستان منشعب شده و نیای فارسی نو است. خاستگاه این زبان ناحیه پارس در جنوب غربی ایران است. فارسی میانه، زبان رسمی دوره ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱ ق. م.) بود. بیشترین و مهم‌ترین شواهد نوشتاری فارسی میانه مربوط به قرن‌های سوم تا هفتم و قرن‌های نهم تا دهم میلادی است (ماتسوخ ۱۳۹۳: ۱۵۶). آثار برجای‌مانده از فارسی میانه را

می‌توان به دسته‌هایی تقسیم کرد که عبارت‌اند از فارسی میانه کتیبه‌ای، فارسی میانۀ زردشتی، فارسی میانه مسیحی و فارسی میانۀ مانوی. این آثار به خط‌های کتیبه‌ای، کتابی، زبوری و مانوی نوشته‌شده‌اند (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

بررسی کتیبه‌های فارسی باستان و متون فارسی میانۀ زردشتی نشان‌دهندۀ وجود ساختار کافت در این نوشته‌ها به صورت حذف فعل به قرینۀ لفظی در جملات نوشتاری این دو زبان است، اما بین ساختار کافت مشاهده‌شده در این دو زبان تفاوت‌هایی وجود دارد. در مثال‌های (۱۰) و (۱۱) از زبان فارسی باستان شاهد حذف فعل و سایر اجزای جمله به قرینۀ لفظی هستیم.

10) avaθā adam hadā kamnaibiš martiyaibiš avam Gaumātam taya magum avājanam utā tayaišaiy fratamā martiyā anušiyā āhatā.

آنگاه من با مردانی کم آن گئوماتۀ مغ را کشتم و آن‌هایی را که بهترین پیروش بودند (کتیبۀ DB1: سطر ۵۶–۵۸؛ Kent, 1953: 117-118).

11) mām Auramazdā pātuv hačā gastā utāmaiy viθam utā imām dahyāum.

مرا اهورەمزدا از بدی بپاید و خاندان مرا و سرزمین مرا (کتیبۀ DNa: سطر ۵۱–۵۳؛ Kent, 1953: 137).

در مثال (۱۰)، فعل {avājanam «کشتم»} در هم‌پایۀ دوم به قرینۀ لفظی حذف شده است اما در مثال (۱۱)، یک گروه فاعلی، گروه حرف اضافه و فعل به قرینه لفظی از هم‌پایۀ دوم حذف شده است. با توجه به این موضوع که مجموع این سازه‌ها (گروه فاعلی، گروه حرف اضافه و فعل) با یکدیگر به صورت یک سازۀ واحد در نظر گرفته نمی‌شود (ناسازه)، می‌توان نتیجه گرفت که ناسازه‌ها در این زبان نیز می‌توانستند به‌عنوان هدف کافت قرار بگیرند.

بررسی دقیق‌تر این نمونه‌های زبانی نشان می‌دهد که این نوع از حذف ساختار مشاهده‌شده در زبان فارسی باستان با تعریف کافت متفاوت است. در ساختار کافت ما شاهد وجود دو هم‌پایه در جمله هستیم، اما در نمونه‌های زبانی یافت‌شده از زبان فارسی باستان شاهد وجود یک جمله هستیم که در آن قلب نحوی مشاهده می‌شود به‌گونه‌ای که ساختاری که حذف سازه در داخل آن انجام شده است، خود یک سازۀ واحد (گروه اسمی مفعول) است. به‌عنوان مثال در جملۀ (۱۰) اگر سازه‌های جمله به صورت ترتیب خطی بی‌نشان در کنار یکدیگر قرار بگیرند (جملۀ ۱۲ ب) آنگاه گروه اسمی مفعول (آن گئوماتۀ مغ و آن‌هایی را که بهترین پیروش

بودند) به صورت یک گروه اسمی مرکب ظاهر می‌شود و با مقایسه با جملهٔ اصلی (جملهٔ ۱۰) شاهد این موضوع خواهیم بود که فعل واژگانی بین دو جزء گروه اسمی مفعول قرارگرفته است. فعل واژگانی متعدی (کشتم) دارای دو موضوع درونی (آن گئوماتهٔ مغ) و (آن‌هایی را که بهترین پیروش بودند) است. با توجه به ترتیب بی‌نشان سازه‌های جمله در زبان فارسی که به صورت فاعل + مفعول+ فعل است، می‌توان نتیجه گرفت که گروه اسمی مرکب مفعول به دو بخش مجزا تفکیک شده است. بخش اول این گروه اسمی مفعول (آن گئوماتهٔ مغ) طبق ترتیب بی‌نشان سازه‌های جمله در زبان فارسی، پیش از فعل جمله قرار گرفته است و مشخصهٔ تعبیرناپذیر گروه اسمی فعل جمله (کشتم) را ارزش‌گذاری و حذف کرده است. اکنون با توجه به این موضوع که مشخصهٔ تعبیرناپذیر گروه اسمی دیگری برای فعل جمله به صورت ارزش‌گذاری‌نشده باقی نمانده است، گروه اسمی دیگر (آن‌هایی را که بهترین پیروش بودند)، در جایگاه افزوده به گروه بیشینهٔ فعلی جمله اضافه شده است.

تحلیل دیگر درباره جملهٔ (۱۰) می‌تواند به این صورت باشد که گروه فعلی جمله به دورن گروه اسمی مفعول حرکت کرده است اما برای پذیرفتن این موضوع نمی‌توان هیچ‌گونه دلیل و یا استدلالی ارائه کرد، زیرا گروه اسمی مرکب مفعولی (آن گئوماتهٔ مغ) و (آن‌هایی را که بهترین پیروش بودند)، خود موضوع فعل جمله است و دارای هیچ‌گونه مشخصهٔ تعبیرناپذیر فعل واژگانی در درون خود نیست.

۱۲) الف. آنگاه من با مردانی کم آن گئوماته مغ را کشتم و آن‌هایی را که بهترین پیروش بودند ~~کشتم~~ (کتیبهٔ DB1: سطر ۵۶–۵۸؛ Kent, 1953: 117-118).

ب). آنگاه من با مردانی کم آن گئوماته مغ و آن‌هایی را که بهترین پیروش بودند کشتم.

این وضعیت در خصوص جملهٔ (۱۱) نیز صادق است. در این جمله نیز پس از قرار گرفتن سازه‌های جمله در ترتیب بی‌نشان جمله زبان فارسی (جملهٔ ۱۳) مشاهده می‌کنیم بخشی از گروه مفعولی (مرا و خاندان مرا و سرزمین مرا) طبق فرایند قلب نحوی به جایگاه‌های مختلف در جمله حرکت کرده است. در این جمله نیز ساخت اطلاعی جدیدی وجود ندارد و تنها سازه‌های درونی یک گروه اسمی به سایر جایگاه‌ها در جمله منتقل‌شده‌اند. در این جمله ما با ساختار کافت مواجه نیستیم، زیرا در ساختار کافت دو جملهٔ هم‌پایه با موضوع بیرونی متفاوت برای فعل جمله وجود دارند که یک سازهٔ مشترک بین آن‌ها به قرینه

حذف شده است. در جملهٔ (۱۳)، هم پایه‌ها گروه‌های اسمی هستند و دارای ساختاری مانند جمله‌های (۱) الی (۳) نیستند.

۱۳) اهوره‌مزدا مرا و خاندان مرا و سرزمین مرا از بدی بپاید (کتیبهٔ DNa: سطر ۵۱–۵۳؛ Kent, 1953: 137).

بررسی نمونه‌های زبانی فارسی میانهٔ زردشتی نشان می‌دهد که نمونه‌هایی از کافت را می‌توان در متون این زبان یافت که در آن‌ها فعل جمله به قرینه لفظی از هم‌پایه‌ها حذف شده است (مثال های شماره ۱۴ الی ۲۰).

14) ud gōspandān be raft hēnd ō Wōrubarišn ud Wōrujarišn ud sēn-murw ō zrēh ī (Frāxkard) ud asp nērōgōmand ō Fradadafš ud Widadafš.

و گوسفندان برفتند به وروبرشن و وروجرشن، سیمرغ به دریای (فراخکرد) و اسب نیرومند به فرددفش و ویددفش (بندهش: ۸۰).

15) abar zamīg āmad čiyōn draxt hōmānāg kē tāg abar waxšēd u-š rēšag azēr.

و بر زمین آمد مانند درخت که شاخه به بالا روید و ریشه‌اش به زیر (وزیدگی‌های زادسپرم: ۴۴).

16) pad šast ud se sālag Frašōstar be widerēd ud pad šast ud čahār Jāmāsp.

در شصت‌وسه سالگی فرشوشتر درگذرد و در شصت‌وچهار سالگی جاماسب (وزیدگی‌های زادسپرم: ۷۲).

17) ēg ān frōd murd ud ēg ān ī ōy hunušag ud ēg ān ī ōy hunušagn hunušag.

و آنگاه او فرو مرد و آن زادهٔ او و آن زادگان زادهٔ او نیز (دینکرد هفتم: ۲۲۶).

18) ēg awēšān be raft hēnd pad abāgh ī Wahman Zardušt-iz Wahman pēš Zardušt pas.

آنگاه ایشان برفتند (و) زردشت نیز به همراه بهمن؛ بهمن پیش و زردشت پس (دینکرد هفتم: ۲۲۹).

19) az šīrēnīh ī frazand ēk mādar jud ud ēk pidar.

از شیرینی فرزند یکی را مادر جوید یکی را پدر (بندهش: ۸۲).

20) ēn-iz gōwēd ku gāw ī ēk-dād frāz widard pad dašn dast ōbast Gayōmart pas ān ka be widard pad hōy dast.

این را نیز گوید که چون گاو یکتاآفریده درگذشت، بر دست راست افتاد؛ کیومرث پس از آن که درگذشت بر دست چپ (بندهش: ۵۳).

بررسی این نمونه‌ها نشان می‌دهد که فعل جمله در هم‌پایهٔ اول تظاهر آوایی دارد، اما به قرینهٔ لفظی از ساخت هم‌پایهٔ دوم حذف شده است. این موضوع نشان‌دهندهٔ وجود هسته فعل واژگانی مشترک بین هم‌پایه‌ها است.

۲۱) و بر زمین آمد مانند درخت که شاخه به بالا روید و ریشه‌اش به زیر ~~روید~~ (وزیدگی‌های زادسپرم: ۴۴).

۲۲) در شصت‌وسه‌سالگی فرشوشتر درگذرد و در شصت‌وچهارسالگی جاماسب ~~درگذرد~~ (وزیدگی‌های زادسپرم: ۷۲).

۲۳) و آنگاه او فرو مرد و آن زادهٔ او ~~فرو مرد~~ و آن زادگان زادهٔ او نیز ~~فرو مرد~~ (دینکرد هفتم: ۲۲۶).

۲۴) آنگاه ایشان برفتند (و) زردشت نیز به همراه بهمن ~~برفتند~~؛ بهمن پیش و زردشت پس ~~برفتند~~ (دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ۲۲۹).

۲۵) از شیرینی فرزند یکی را مادر جوید یکی را پدر ~~جوید~~ (بندهش: ۸۲).

۲۶) این را نیز گوید که چون گاو یکتا آفریده درگذشت، بر دست راست افتاد؛ کیومرث پس از آن که درگذشت بر دست چپ ~~افتاد~~ (بندهش: ۵۳).

در نمونه‌های زبانی فوق، فعلی که به صورت قرینهٔ لفظی حذف شده در جملهٔ اصلی نشان داده شده است. اگر فعل حذف‌شده به قرینهٔ لفظی به‌غیر از فعل مرجع باشد، آنگاه جمله از نظر معنایی نادرست خواهد بود. در صورت عدم اشتراک فعل واژگانی بین هم‌پایه‌ها در نمونه‌های زبانی (۲۱) الی (۲۶) حذف فعل به قرینه در یکی از هم‌پایه‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود و از طرف دیگر وجود دو فعل واژگانی متفاوت در دو هم‌پایه، شرایط لازم برای ایجاد ساختار کافت را فراهم نمی‌کند. این موضوع به یکسان بودن و اشتراک فعل واژگانی در جمله‌های هم‌پایه اشاره دارد.

دقت در سایر ویژگی‌های این جمله‌ها از زبان فارسی میانه ما را به وجود سازه‌های مشترک بین هم‌پایه‌ها راهنمایی می‌کند. زمان بین هم‌پایه‌ها یکسان است و زمان‌های مختلف در هم‌پایه‌ها مشاهده نمی‌شود (مثال‌های شماره ۲۷ الی ۳۳).

۲۷) و گوسفندان برفتند به ورروبرشن و وروجرشن، سیمرغ به دریای (فراخکرد) و اسب نیرومند به فرددفش و ویددفش (بندهش: ۸۰).

۲۸) و بر زمین آمد مانند درخت که شاخه به بالا روید و ریشه‌اش به زیر (وزیدگی‌های زادسپرم: ۴۴).

۲۹) در شصت‌وسه‌سالگی فرشوشتر درگذرد و در شصت‌وچهارسالگی جاماسب (وزیدگی‌های زادسپرم: ۷۲).

۳۰) و آنگاه او فرو مرد و آن زادهٔ او و آن زادگان زادهٔ او نیز (دینکرد هفتم: ۲۲۶).

۳۱) آنگاه ایشان برفتند (و) زردشت نیز به همراه بهمن؛ بهمن پیش و زردشت پس (دینکرد هفتم: ۲۲۹).

۳۲) این را نیز گوید که چون گاو یکتا آفریده درگذشت، بر دست راست افتاد؛ کیومرث پس از آن که درگذشت بر دست چپ (بندهش: ۵۳).

۳۳) از شیرینی فرزند یکی را مادر جوید یکی را پدر (بندهش: ۸۲).

در همهٔ این نمونه‌های زبانی، زمان در هم‌پایه‌ها به صورت زمان گذشته و به صورت یکسان در تمامی هم‌پایه‌ها به‌کار رفته است.

سازهٔ دیگری که بین هم‌پایه‌ها مشترک است، جهت فعل است به‌صورتی که در تمامی جمله‌های هم‌پایه که فعل به صورت قرینهٔ لفظی در آن‌ها حذف شده است، جهت فعل به صورت معلوم است و جهت‌های مختلف فعل در آن‌ها مشاهده نمی‌شود (جمله‌های ۲۷ تا ۳۳).

یکسان بودن زمان و جهت فعل برای ساخت کافت در جمله‌های درونه‌گیری‌شده نیز صادق است و دو جمله‌ای که ساخت کافت از آن‌ها ایجاد می‌شود، باید شرایط یکسانی از نظر زمان و جهت فعل داشته باشند (جمله‌های ۳۴ و ۳۵).

۳۴) و بر زمین آمد مانند درخت که شاخه به بالا روید و ریشه‌اش به زیر (وزیدگی‌های زادسپرم: ۴۴).

۳۵) این را نیز گوید که چون گاو یکتا آفریده درگذشت، بر دست راست افتاد؛ کیومرث پس از آن که درگذشت بر دست چپ (بندهش: ۵۳).

یکسان بودن نمود فعل برای ساخت کافت در بندهای جمله لازم است و دو بندی که ساخت کافت از آن‌ها ایجاد می‌شود باید شرایط یکسانی از نظر نمود فعل داشته باشند. بررسی نمود فعل در نمونه‌های زبانی فارسی میانه نشان‌دهندهٔ این است که نمود فعل در ساختار کافت به صورت یکسان (نمود کامل) است و افعال با نمودهای مختلف در ساختار کافت استفاده نشده‌اند (نمونه‌های زبانی شماره ۳۶ تا ۴۱).

۳۶) و بر زمین آمد مانند درخت که شاخه به بالا روید و ریشه‌اش به زیر روید (وزیدگی‌های زادسپرم: ۴۴).

۳۷) در شصت‌وسه‌سالگی فرشوشتر درگذرد و در شصت‌وچهارسالگی جاماسب درگذرد (وزیدگی‌های زادسپرم: ۷۲).

۳۸) و آنگاه او فرو مرد و آن زادهٔ او فرو مرد و آن زادگان زادهٔ او نیز فرو مرد (دینکرد هفتم: ۲۲۶).

۳۹) آنگاه ایشان برفتند (و) زردشت نیز به همراه بهمن برفتند؛ بهمن پیش و زردشت پس برفتند (دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ۲۲۹).

۴۰) از شیرینی فرزند یکی را مادر جوید یکی را پدر جوید (بندهش: ۸۲).

۴۱) این را نیز گوید که چون گاو یکتا آفریده درگذشت، بر دست راست افتاد؛ کیومرث پس از آن که درگذشت بر دست چپ افتاد (بندهش: ۵۳).

بررسی اطلاعات ارائه‌شده در ساختار کافت در نمونه‌های زبانی فارسی میانه نشان می‌دهد که در این زبان در هم‌پایهٔ محل وقوع ساختار کافت اطلاعات متفاوت و جدیدی نسبت به هم‌پایهٔ مرجع ساختار کافت وجود داشته است (جمله های شماره ۴۲ الی ۴۷).

۴۲) و بر زمین آمد مانند درخت که شاخه به بالا روید و ریشه‌اش به زیر روید (وزیدگی‌های زادسپرم: ۴۴).

در جملهٔ (۴۲)، ساختار اطلاعی مختلفی در ساختار کافت نسبت به هم‌پایهٔ مرجع آن ارائه شده است. در ساختار کافت اطلاعاتی دربارهٔ (روییدن ریشه در زیر) و در هم‌پایهٔ مرجع آن اطلاعاتی دربارهٔ (روییدن شاخه به بالا) ذکرشده است.

۴۳) در شصت‌وسه‌سالگی فرشوشتر درگذرد و در شصت‌وچهارسالگی جاماسب درگذرد (وزیدگی‌های زادسپرم: ۷۲).

در جملهٔ (۴۳) در ساختار کافت اطلاعاتی دربارهٔ (درگذشتن جاماسب در شصت‌وچهارسالگی) و در هم‌پایهٔ مرجع آن اطلاعاتی دربارهٔ (درگذشتن فرشوشتر در شصت‌وسه‌سالگی) ذکر شده است.

۴۴) و آنگاه او فرو مرد و آن زادهٔ او ~~فرو مرد~~ و آن زادگان زادهٔ او نیز ~~فرو مرد~~ (دینکرد هفتم: ۲۲۶).

در جملهٔ (۴۴) در ساختار کافت اطلاعاتی دربارهٔ (درگذشتن زاده و زادگان) و در هم‌پایهٔ مرجع آن اطلاعاتی دربارهٔ (درگذشتن او) ذکرشده است.

۴۵) آنگاه ایشان برفتند (و) زردشت نیز به همراه بهمن ~~برفتند~~؛ بهمن پیش و زردشت پس ~~برفتند~~ (دینکرد هفتم: ۲۲۹).

در جملهٔ (۴۵) در ساختار کافت اطلاعاتی دربارهٔ (رفتن زردشت و بهمن) و در هم‌پایهٔ مرجع آن اطلاعاتی دربارهٔ (رفتن ایشان) ذکر شده است.

۴۶) از شیرینی فرزند یکی را مادر جوید یکی را پدر ~~جوید~~ (بندهش: ۸۲).

در جملهٔ (۴۶) در ساختار کافت اطلاعاتی درباره (جویدن فرزند توسط پدر) و در هم‌پایهٔ مرجع آن اطلاعاتی دربارهٔ (جویدن فرزند توسط مادر) ذکرشده است.

۴۷) این را نیز گوید که چون گاو یکتاآفریده درگذشت، بر دست راست افتاد؛ کیومرث پس از آن که درگذشت بر دست چپ ~~افتاد~~ (بندهش: ۵۳).

در جملهٔ (۴۷) در ساختار کافت اطلاعاتی دربارهٔ (افتادن کیومرث بر دست چپ) و در هم‌پایهٔ مرجع آن اطلاعاتی دربارهٔ (افتادن گاو یکتاآفریده بر دست راست) ذکر شده است.

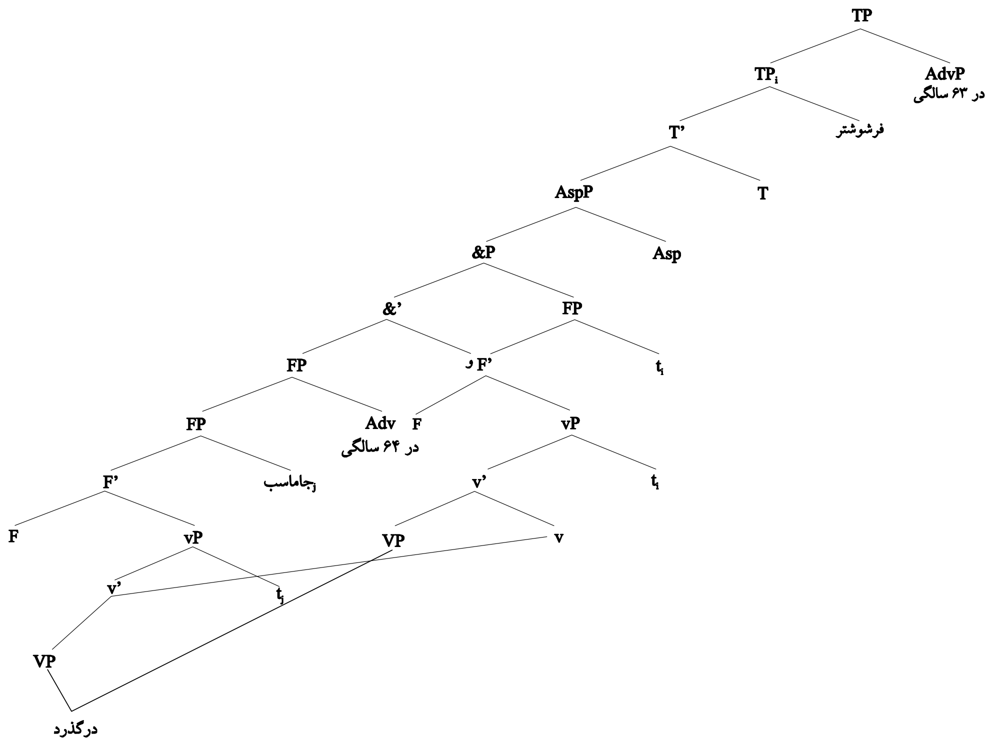
در نمونه‌های زبان فارسی میانه که دارای ساختار کافت هستند در هم‌پایه‌ای که ساختار کافت در آن ایجاد شده است، نسبت به اطلاعات موجود در هم‌پایهٔ مرجع، اطلاعات تقابلی وجود دارد. این ویژگی مطابق با یافته‌های چیتکو (۲۰۱۱ب: ۸۲) است. دقت در نمونه‌های زبانی فارسی میانه که دارای ساختار کافت هستند نشان می‌دهد که در تمامی آن‌ها اطلاعات ارائه‌شده در ساختار کافت نسبت به اطلاعات هم‌پایهٔ مرجع در حالت تقابلی هستند و نسبت به یکدیگر اطلاعات جدیدی را به خواننده ارائه می‌کنند.

دربارهٔ دیگر ویژگی‌های ساختار کافت که عبارت‌اند از ناسازه‌ها به‌عنوان هدف ساختار کافت (چیتکو ۲۰۱۱ب: ۸۲) و تبعیت از محدودیت‌های جزیره‌ای (مطابق با نیجت ۱۹۷۹) نمونه‌ای در متون فارسی میانهٔ زردشتی یافت نشد.

با توجه به بررسی ویژگی‌های ساختار کافت در نمونه‌های زبانی فارسی میانه و استفاده از نتایج پژوهش چیتکو (ب ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲) می‌توان نتیجه گرفت که مشابهت‌هایی از نظر ویژگی‌هایی مانند یکسانی فعل واژگانی، زمان فعل، جهت فعل و نمود فعل در ساختار کافت در این دو زبان وجود دارد. بررسی این نمونه‌های زبانی فارسی میانه نشان داد که فعل جمله در هم‌پایهٔ اول تظاهر آوایی دارد اما به قرینهٔ لفظی از ساخت هم‌پایهٔ دوم حذف شده است. این موضوع نشان‌دهندهٔ وجود هستهٔ فعل واژگانی مشترک بین هم‌پایه‌ها است. دقت در جهت فعل در این نمونه‌ها نیز نشان‌دهندهٔ این موضوع است که جهت فعل به صورت یکسان در هم‌پایه‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. هستهٔ زمان نیز بین هم‌پایه‌ها مشترک است زیرا زمان در هم‌پایه‌ها به‌صورت یکسان استفاده شده است. هستهٔ نمود نیز بین هم‌پایه‌ها در این مثال‌ها یکسان است و هر دو هم‌پایه دارای نمود یکسان هستند. با توجه به این موضوع و مبنا قرار گرفتن تحقیق چیتکو (۲۰۱۱ ب و ۲۰۱۲) می‌توان اشتراک هستهٔ فعل واژگانی، هستهٔ فعل کوچک و هستهٔ نمود را در ساختار کافت در زبان فارسی میانهٔ زردشتی پذیرفت. با توجه به این موارد می توان نمودار درختی جملهٔ (۴۸) از فارسی میانه را به شکل نمودار شمارهٔ ۶ ترسیم کرد.

۴۸) در شصت‌وسه سالگی فرشوشتر درگذرد و در شصت‌وچهار سالگی جاماسب (گزیده‌های زادسپرم: ۷۲).

اشتقاق جملهٔ (۴۸) بر اساس نمودار درختی پیشنهادی به‌خوبی می‌تواند ویژگی‌های ساختار کافت را در فارسی میانهٔ زردشتی نشان دهد. اشتراک یک فعل واژگانی (درگذشتن) بین هم پایه‌ها باعث ایجاد ساختار کافت می‌شود، اشتراک یک هستهٔ گروه فعلی کوچک با مشخصهٔ جهت یکسان در هر دو هم‌پایه باعث می‌شود که فعل به‌صورت معلوم و یا مجهول در هر دو هم‌پایه حضور داشته باشد و حضور فعل با جهت‌های گوناگون در هم‌پایه‌ها غیرممکن خواهد بود، وجود یک هسته زمان و هسته نمود مشترک برای هم‌پایه‌ها باعث می‌شود که زمان و نمود یکسان برای هر دو هم‌پایه وجود داشته باشد.



نمودار ۶. ساختار کافت در زبان فارسی میانه بر اساس چیتکو (۲۰۱۱ب)

۵- نتیجه‌گیری

این پژوهش به منظور بررسی ساختار کافت در زبان فارسی باستان و فارسی میانهٔ زردشتی با استفاده از مبانی نظری چیتکو (ب۲۰۱۱ و ۲۰۱۲) دربارهٔ این ساختار انجام شد. بررسی شواهد زبانی به‌دست‌آمده از منابع فارسی باستان نشان داد که در این نمونه‌های زبانی، شاهد وجود یک جمله هستیم که در آن قلب نحوی مشاهده می‌شود به‌گونه‌ای که ساختاری که حذف سازه در داخل آن انجام شده است، خود یک سازهٔ واحد است. بررسی شواهد زبانی از زبان فارسی میانه که دارای ساختار کافت هستند، حاکی از آن است که پدیدهٔ کافت در این زبان تنها به‌صورت حذف فعل به قرینهٔ لفظی رایج بوده است و حذف سایر اجزای جمله در متون نوشتاری انجام نمی‌شده است. همچنین بررسی دقیق‌تر شرایط حاکم بر این ساختار در فارسی میانه مانند وجود سازه‌های مشترک بین هم‌پایه‌ها به نام‌های هستهٔ زمان، هستهٔ نمود،

هستهٔ فعلی کوچک و هستهٔ فعل واژگانی نشان می‌دهد که استفاده از رویکـرد ادغـام متقـارن و اشتراک سازهٔ حذف‌شده بین بندها در ساختار کافت به‌خوبی می‌تواند ویژگی‌های ایـن سـاختار را در دورهٔ میانه توضیح دهد.

۶- منابع

۱. آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد (۱۳۸۲). ***زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن***. تهران: توس.

۲. ارانسکی، یوسیف، م. (۱۳۷۸). ***زبان‌های ایرانی***. ترجمه علی اشرف صادقی، تهران: سخن.

۳. انوشـه، مـزدک (۱۳۹۷). «کافـت و بنـدزدایی در زبـان فارسـی:رویکردی کمینـه‌گرا». ***زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان***، سال دهم، شمارهٔ ۱۸، ۱۰۱–۱۲۳.

۴. بندهش (۱۳۶۹). ترجمهٔ مهرداد بهار، تهران: توس.

۵. تفضلی، احمد (۱۳۷۶). ***تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام***. تهران، نشر سخن.

۶. دینکرد هفتم (۱۳۸۹). (ترجمه و توضیحات محمدتقی راشد محصل). تهـران: پژوهشـگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۷. رضائی باغ بیدی، حسن (۱۳۸۸). ***تاریخ زبان‌های ایرانـی***. تهـران: مرکـز دایـره‌المعـارف بزرگ اسلامی.

۸. شعبانی، منصور؛ زعفرانلو کامبوزیا، عالیه کرد؛ آقاگلزاده، فردوس؛ گلفام، ارسلان (۱۳۸۹). «ساخت هم‌پایگی: با نگاهی به زبان فارسی». *ادب پژوهی*، شماره سیزدهم، ۱۵۶–۱۳۱.

۹. قریب و دیگران (پنج استاد) (۱۳۲۷). ***دستور زبان فارسی***. تهران: واژه.

۱۰. کاوسی نژاد، سهیلا (۱۳۷۶). «حذف در زبان فارسی». ***نامه فرهنگستان***، شـماره ۱۲، ۱۰۹–۱۲۷.

۱۱. کریمی، یادگار؛ واعظـی، هنگامـه (۱۳۹۷). «ادغـام مـوازی، اشـراف چندگانـه و سـاختار هم‌پایگی پرسش‌واژه‌ای». ***پژوهش‌های زبانی***، سال ۹، شماره ۱، ۳۹–۵۸.

۱۲. ماتسوخ، ماریـا (۱۳۹۳). ***ادبیات پهلوی***. [ترجمـهٔ نـرجس‌بـانو صـبوری]. *تـاریخ ادبیـات فارسی*، زیر نظر دکتر احسان یارشاطر، ترجمهٔ فارسی زیر نظر ژاله آموزگـار، تهـران: نشـر سخن، ۱۵۶–۲۳۶.

۱۳.ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۱). ***دستور زبان فارسی***. چاپ دهم، تهران: توس.

۱۴.واعظی، هنگامه (۱۳۹۵). «حذف بندی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا». ***زبان‌پژوهی***، سال هشتم، شمارهٔ ۲۱، ۱۶۷-۱۹۰.

۱۵.وزیدگی‌های زادسپرم (۱۳۸۵). (ترجمه و توضیحات محمدتقی راشد محصل). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

16. Bachrach, Asaf and Roni Katzir (2009). Right-Node Raising and Delayed Spellout, in K. Grohmann (ed.), ***Inter Phases: Phase-Theoretic Investigations of Linguistic Inter faces***. Oxford: Oxford University Press, 283–316.
17. Chomsky, Noam (1995). ***The minimalist program***. Cambridge, Mass.: MIT Press.
18. Chomsky, Noam (2001). Derivation by Phase, in M. Kenstowicz (ed.), Ken Hale: ***A Life in Language***. Cambridge, Mass.: MIT Press, 1–52.
19. Chomsky, Noam (2004). Beyond explanatory adequacy, in A. Belletti (ed.), ***Structures and Beyond: The Cartography of Syntactic Structures***. Vol 3. Oxford: Oxford University Press, 104–31.
20. Chung, S., W. Ladusaw & J. McCloskey (2011). Sluicing between Structure and Inference. Representing Language: Essays in Honor of Judith Aissen. Rodrigo Guti´errez-Bravo, Line
21. Citko, Barbara (2005). On the nature of Merge: External Merge, Internal Merge, and Parallel Merge. ***Linguistic Inquiry*** 36: 475–96.
22. Citko, Barbara (2006a). On the Interaction between ATB Wh-Movement and Left Branch Extraction. ***Syntax*** 9: 225–47.
23. Citko, Barbara (2011a). Multidominance, in C. Boeckx (ed.), ***The Oxford Handbook of Linguistic Minimalism***. Oxford: Oxford University Press, 119–42.
24. Citko, Barbara (2011b). ***Symmetry in Syntax: Merge, Move and Labels***. Cambridge: Cambridge University Press.
25. Citko, Barbara (2012). A Parallel Merge Solution to the Merchant/Johnson Paradox, in Myriam Uribe-Etxebarria and Vidal Valmam (eds), ***Ways of Structure Building***. Oxford: Oxford University Press.
26. Coppock, Elizabeth (2001). Gapping: In Defense of Deletion, in M. Andronis, C. Ball, H. Elston, and S. Neuvel (eds), Proceedings from the Main Session of the Thirty-Seventh Meeting of the Chicago Linguistic Society. Chicago: Chicago Linguistic Society, 133–47.
27. Gartner, Hans-Martin (1997). ***Generalized transformations and beyond***. Doctoral dissertation, University of Frankfurt/Main. Published

as Generalized Transformations and Beyond: Reflections on Minimalist Syntax. Berlin: Akademie Verlag (2002).
28. Goodall, Grant (1987). ***Parallel Structures in Syntax: Coordination, Causatives and Restructuring***. Cambridge: Cambridge University Press.
29. Halliday, M.A.K. (1985). ***An Introduction to Functional Grammar***. London: Edward Arnold.
30. Hankamer, Jorge and Ivan Sag (1976). Deep and Surface Anaphora. ***Linguistic Inquiry*** 7:391–428.
31. Jackendoff, Ray (1971). ***Gapping and Related Rules***. Linguistic Inquiry 2: 21–35.
32. Johnson, Kyle (2000). Few Dogs Eat Whiskas or Cats Alpo, in K. Kusumoto and E. Villalta (eds), University of Massachusetts Occasional Papers in Linguistics 23: Issues in Semantics. Amherst, Mass.: GLSA, 59–82.
33. Johnson, Kyle (2004). ***In Search of the Middle Field***. unpublished manuscript, University of Massachusetts, Amherst.
34. Johnson, Kyle (2009). Gapping is not (VP) Ellipsis. ***Linguistic Inquiry*** 40: 289–328
35. Kayne, R. (1994). ***The anti-symmetry of syntax***. Linguistic Inquiry Monograph Twenty-Five. Cambridge: MIT Press.
36. Kent, R. G. (1953). ***Old Persian, grammar, texts, lexicon***. Connecticut: New Heaven.
37. Lumsden, M. (1810). ***A Grammar of the Persian Language***. Vol II. Calcutta Univ. Press.
38. Lobeck, Anne (1995). ***Ellipsis: Functional Heads, Licensing, and Identification***. Oxford: Oxford University Press.
39. McCawley, James (1982). Parentheticals and discontinuous constituent structure. ***Linguistic Inquiry*** 13: 91–106.
40. Merchant, Jason (2008). An asymmetry in voice mismatches in VP ellipsis and pseudogapping. ***Linguistic Inquiry*** 39: 169–79.
41. Moltmann, Frederike (1992). ***Coordination and Comparatives***. Doctoral dissertation, MIT.
42. Muadz, Husni (1991). ***A Planar Theory of Coordination***. Doctoral dissertation, University of Arizona.
43. Neijt, Anneke (1979). ***Gapping: A Contribution to Sentence Grammar***. Dordrecht:
44. Foris Publications.
45. Nunes, Jairo (1995). ***The Copy Theory of Movement and Linearization of Chains in the Minimalist Program***. Doctoral dissertation, University of Maryland at College Park.

46. Nunes, Jairo (2001). Sideward movement. ***Linguistic Inquiry*** 32:303–44.
47. Nunes, Jairo (2004). ***Linearization of Chains and Sideward Movement***. Cambridge, MA: MIT Press.
48. Quirk & de Beaugrande (1991). ***A Comprehensive Grammar of the English Language***. London: Longman.
49. Sag, Ivan (1976). ***Deletion and Logical Form***. Doctoral dissertation, MIT.
50. Wilder, Chris (1999). Right Node Raising and the LCA, in S. Byrd, A. Carnie, J. D. Haugen, and P. Norquest (eds), Proceedings of the 18th West Coast Conference on Formal Linguistics. Somerville, Mass.: Cascadilla Press, 586–96.

Multidominance in the Structure of Gapping in the Old Persian and Zoroastrian Middle Persian Languages

Seyyed Mahdi Sadati Nooshabadi[1]
Ph.D. in Linguistics, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran

Narjes Banou SabouriAssociate[2]
Professor of Linguistics, Payam-e-Nour University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

Received: 17/10/2022 Accepted: 23/02/2023

Abstract

In this research the structure of gapping in the Old Persian and Zoroastrian Middle Persian Languages is studied with regard to the symmetric merge and multi-dominance approach. For doing so, at first the structure of gapping and its properties are described and then this structure in the linguistic samples of Old and Middle Persian Languages are analyzed by using the results of Citko (2011b and 2012). According to the results of this research, the properties of gapping structure found in the samples of Old Persian Language are different from the standard notion of gapping in a way that in the samples of Old Persian Language there is scrambling phenomenon in a NP and the deleted construction is also a part of embedded NP. In the Zoroastrian Middle Persian language, evidences found in the gapping structure such as existence of the same tense, voice of the verb and lexical verbs in the conjuncts are the solid bases for the symmetric merge of the T, little v, and lexical verb heads in this structure.

Key Words: Gapping, Symmetric Merge, Multi dominance, Old Persian, Middle Persian.

1- sadati@student.pnu.ac.ir
2- n.sabouri@gilan.pnu.ac.ir